

## جهانی‌شدن سیاست و تأثیر آن بر فرآیند توسعه سیاسی ج.ا. ایران

سهیلا کلوانی نیتل، محمد مومن‌نژاد، شهرزاد نقاش<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از موضوعاتی که هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه جغرافیای سیاسی مورد بحث قرار گرفته موضوع جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره خود را نمایان ساخته است. جهانی‌شدن روندی اجتناب‌ناپذیر در اقتصاد، جامعه و سیاست است و در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی-سیاسی و علمی-فناوری دارای اهمیت ویژه‌ای است. بگونه‌ای که امروزه بطور فزاینده‌ای از جهانی‌شدن اقتصاد، جهانی‌شدن فرهنگ و جهانی‌شدن سیاست سخن گفته می‌شود. باتوجه به این مسئله سوال پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته است جهانی‌شدن سیاست چه تأثیری بر فرآیند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ روش پژوهش در این مقاله توصیفی<sup>۴</sup> تحلیلی است و از رهیافت نظری «نئولیبرالیسم» جهت تبیین موضوع پژوهش استفاده شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد گرایش به دولت رفاهی و دخالت گسترده دولت در اقتصاد می‌تواند شرایط نامساعدی برای شکوفایی جوامع مدنی فراهم آورد. بنابراین در توسعه سیاسی مواردی مانند گفتمان حاکم بر کشور، نوع ایدئولوژی، شکل حاکمیت، نوع رهبری، شرایط جغرافیایی سیاسی و جغرافیای راهبردی و منابع کشور باید مدنظر قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم، توسعه سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، دولت توسعه‌گرا

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران

کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران [momen9909@gmail.com](mailto:momen9909@gmail.com)

<sup>۴</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

## مقدمه

امروزه یکی از موضوعات مهم که هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه جغرافیای سیاسی مورد بحث قرار گرفته موضوع جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره خود را نمایان ساخته است. در عصر جهانی‌شدن، حکومت‌ها نمی‌توانند قانون‌شکنی کنند و برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند. مثلاً در عرصه اقتصاد، جهانی‌شدن با وارد کردن بازیگران جدید مثل شرکت‌های چندفراملیتی محدود اختیارات حکومت‌ها را محدود کرده است. در زمینه‌های دیگر هم با وارد کردن تغییرات اساسی به همین صورت رونمایی کرده است (ذکی و حسینی نصرآبادی، ۱۳۹۲: ۱۹۳). جهانی‌شدن آگاهی‌های ملی، قومی و شهروندی را بالا می‌برد و بدین‌سان مردم برای رسیدن به حقوق خود را جدال با دولت می‌شوند. این امر بویژه در منطقه خاورمیانه که در آن بسیاری از دولت‌ها هنوز تلاش می‌کنند مدل وستفالیایی دولت-کشور را حفظ کنند، به چشم می‌خورد.

توسعه و بالندگی هر جامعه‌ای در نتیجه برنامه‌ریزی توسعه و تدوین سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه پایدار است. توسعه به مفهوم تحول کیفی، گذار از دوره‌ای به دوره دیگر مستلزم ایجاد تغییر همه‌جانبه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... است. توسعه، فرایندی در هم تنیده و دارای وظایفی گسترده و بخش‌های محیطی مرتبط با زندگی اجتماعی انسان‌ها است و به معنای فراهم شدن زمینه‌های لازم برای پیدایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آنها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی است. توسعه پایدار، نیازمند استفاده از همه ظرفیت‌ها و توانایی است. لازمه سیاست توسعه پایدار، داشتن شاخص‌های اندازه‌گیری برای نیل به اهداف آن است (گودرز وند چگینی، ۱۳۹۴: ۲۱۵). بدون شک توسعه سیاسی یک از محورهای اثرگذار رشد و پویایی جوامع محسوب می‌شود. زمانی می‌توان این رشد را در مسیر بالندگی محسوب نمود که توسعه فرهنگی در این کشورها جایگاه خود را بعنوان اولین و موثرترین شکل توسعه نشان دهد و اصولاً بدون توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی امکانپذیر نیست و بدون توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی نیز به دست نخواهد آمد؛ بنابراین هر کدام از این سه مورد باید به نوعی توازن وجود داشته باشد تا توسعه در کشور پدید آید. توسعه سیاسی می‌تواند ضمن افزایش شناخت عموم مردم از شرایط حاکم بر جامعه، تلاش‌ها را به سمت بالندگی سیاسی کشور از طریق توجه به حوزه‌های مختلف توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم سازد.

باتوجه به این موضوع، هدف پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته تا جهانی‌شدن سیاست و تأثیر آن بر فرایند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل و تبیین قرار دهد؛ به عبارت دیگر، محور اصلی پژوهش حاضر پاسخگویی به این سوال است که جهانی‌شدن سیاست چه تأثیری بر فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است. فرضیه کلی و ابتدایی که مطرح می‌گردد آن است دستیابی به توسعه

سیاسی یعنی فرایندی که در جریان آن نظام‌های ساده اقتدارگرای سیاسی جای خود را به نظام‌های حق رأی همگانی، احزاب سیاسی و بروکراسی‌های مدنی می‌دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یکسو و پذیرش اراده حاکمان از سوی دیگر می‌باشد.

در این راستا سازماندهی پژوهش حاضر جهت بررسی فرضیه مذکور اینگونه است که پس از ارائه چارچوب نظری، جهت تبیین مفهوم جهانی‌شدن ابتدا به تعریف این مفهوم و شاخص‌های آن خواهیم پرداخت. سپس تعریف توسعه و فرایند آن در جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار خواهد گرفت؛ و پس از آن نیز الگوهای توسعه، الگوهای توسعه جمهوری اسلامی ایران و فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سپس به توضیح و تشریح دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا و دولت توسعه‌گرا در دهکده جهانی پرداخته خواهد شد و در نهایت نتیجه‌گیری نیز انجام می‌گیرد. لازم به ذکر است که متغیر مستقل این پژوهش جهانی‌شدن سیاست و متغیر وابسته نیز توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش حاضر با تبیین موضوع توسعه می‌تواند با ارائه شناخت درست از توسعه و توسعه سیاسی و اقتصادی، نخبگان سیاسی کشور را در اتخاذ تصمیمات صحیح و مناسب کمک نماید تا بدین توسعه جمهوری اسلامی ایران با سرعت بیشتر و نحو شایسته‌تری ادامه یابد.

## ۱- مبانی نظری و پیشینه موضوع

### ۱-۱- چارچوب نظری: نئولیبرالیسم

فرایند جهانی‌شدن در متجلی‌ترین شکل خود در عرصه اقتصادی نمود یافته است و بر همین مبنا تفکر نئولیبرالیسم در سه دهه اخیر و در چهارچوب جهانی‌شدن، پارادایمی مبتنی بر رفاه و توسعه برون‌گرا را بر جهان حاکم کرده است. براساس دیدگاه نئولیبرال، اقتصاد براساس سازوکارهای بازار و اصول لیبرالیسم و با اتکا به پیشرفت‌های تکنولوژیک نشأت گرفته از رقابت و نوآوری در بازار آزاد، در حال تبدیل شدن به یک اقتصاد جهانی است. نکته مهم دیدگاه نئولیبرالیسم این است که جهانی‌شدن اقتصاد، باعث بهبود و افزایش رفاه در سراسر جهان از جمله در کشورهای فقیر خواهد شد (برچیل و آندرو، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۵).

گفتمان اقتصادی-سیاسی نئولیبرالیسم که ریشه در اندیشه‌های مکاتب اقتصادی نوکلاسیک، اردو لیبرالیسم، اتریش و شیکاگو دارد، در حال حاضر رایج‌ترین رویکرد نظام سرمایه‌داری است که تسلط انکارناپذیر بر نظر و عمل دولت‌های زیادی در جهان را دارد. به تعبیری نئولیبرالیسم الگوی جهانی‌شدن برای همه کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود و مبنای سیاست‌های اقتصادی است که از سوی بسیاری از کشورهای پیشرفته و نهادهای بین‌المللی همچون سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توصیه

و ترویج می‌شود. این مکتب کنترل عوامل اقتصادی را از بخش عمومی به خصوصی سوق می‌دهد (جوشن‌لو و خانی‌ها، ۱۳۹۱: ۳). نئولیبرالیسم با توجه به اصول اقتصاد نوکلاسیک به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند که به آزادسازی تجاری، کاهش هزینه‌های عمومی و محدود کردن یارانه‌ها، اصلاحات مالیاتی، گشایش بازارهای داخلی به بازرگانی خارجی با حداقل‌سازی محدودیت‌ها (آزادسازی تجاری)، خصوصی‌سازی، تأمین امنیت مالکیت خصوصی و مقررات‌زدایی بپردازند (جعفری، ۱۳۹۰: ۹۶).

نئولیبرالیسم در وهله نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌های اقتصاد سیاسی است که براساس آن گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چهارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد (توحیدفام و طهرانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۵). از نظر نئولیبرالیسم، نقش دولت ایجاد و حفظ یک چهارچوب نهادی مناسب برای عملکرد این شیوه‌هاست. مثلاً دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۷۹۱). به علاوه دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی، قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به سلطه تضمین کند. مداخله دولت در بازارها باید در سطح بسیار محدود نگه داشته شود؛ زیرا براساس این نظریه، اولاً برای دولت امکانپذیر نیست که در مورد پیش‌بینی علائم بازار یعنی قیمت‌ها اطلاعات کافی داشته باشد و ثانیاً گروه‌های ذینفع قدرتمند، ناگزیر از مداخله دولت را (بویژه در دموکراسی‌ها) مخدوش و به نفع خود سمت خواهد داد. نئولیبرالیسم نه تنها مدل توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از دهه ۸۰ میلادی به بعد بوده، بلکه نهادهای بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته، کوشیدند این مدل را به کشورهای در حال توسعه نیز پیشنهاد و یا حتی تحمیل نمایند. در حقیقت صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی نهادهای بسیار موثر در جهانی‌شدن مدل نئولیبرالیسم هستند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۷۲).

جدول ۱) سیاست‌های توسعه‌ای ده‌گانه نئولیبرالیسم

سیاست‌ها	راهکارها و راه‌حل‌ها
انضباط مالی <sup>۱</sup>	اجتناب از کسری بودجه و ایجاد توازن در بودجه و خود را در جاهایی چون تورم، کاستی پرداخت‌ها و فرار سرمایه نشان می‌دهد؛
اولویت‌بندی هزینه‌های عمومی <sup>۲</sup>	برابری درآمدها و هزینه‌های دولت، کاهش مخارج عمومی، توزیع بیشتر درآمدها میان اقشار محروم؛

<sup>۱</sup> Fiscal Discipline

<sup>۲</sup> Reordering Public Expenditure Priorities

اصلاحات مالیاتی <sup>۱</sup>	گسترش پایه مالیاتی و همچنین تعدیل نرخ‌های مالیات نهایی
آزادسازی نرخ بهره <sup>۲</sup>	تعیین شدن نرخ بهره توسط بازار و مثبت بودن نرخ بهره: تا مانع فرار سرمایه و موجب افزایش پس‌انداز شود؛
نرخ ارز رقابتی <sup>۳</sup>	عدم ایجاد نرخ دستوری از سوی دولت یا بانک مرکزی: که خود سیاستی همسو با سیاست جهت‌گیری صادراتی است؛
آزادسازی تجاری <sup>۴</sup>	لغو مجوزهای واردات و کاهش تعرفه‌ها؛
آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی <sup>۵</sup>	به منظور تأمین سرمایه، تولید کالاهای موردنیاز داخلی و مشارکت در صادرات؛
خصوصی‌سازی موسسات دولتی <sup>۶</sup>	کم کردن بار بودجه دولت و همچنین معاف کردن دولت از تأمین مالی سرمایه‌گذاری برای تولید مجدد
مقررات‌زدایی <sup>۷</sup>	از طریق لغو مقرراتی که در ورود به بازار و یا رقابت محدود می‌نماید، مگر در زمینه‌هایی که به امنیت، محیط‌زیست و حمایت از مصرف‌کنندگان است.

(Manfred &amp; Ravi, 2010: 19-20)

جدول ش ۲) مقایسه دیدگاه‌های رئالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم (نظام جهانی) در مورد جهانی‌شدن

ردیف	جهانی‌شدن از دیدگاه رئالیسم	جهانی‌شدن از دیدگاه لیبرالیسم	جهانی‌شدن از دیدگاه مارکسیسم (نظام جهانی)
۱	عامل جهانی‌شدن: سیاست	عامل جهانی‌شدن: ارتباطات	عامل جهانی‌شدن: اقتصاد سرمایه‌داری
۲	جهانی‌شدن: موجب گسترش ارتباطات شده است.	انقلاب در تکنولوژی و ارتباطات که از طریق جهانی‌شدن به وجود آمده خود نیز موجب جهانی‌شدن است.	جهانی‌شدن مقوله‌ای ساختگی است و آخرین مرحله توسعه سرمایه‌داری بین‌المللی است.
۳	جهانی‌شدن به صورت فرایندهایی جدا از هم نامرتب جریان دارد.	جهانی‌شدن یک فرایند متشکل با غلبه وجه اقتصادی است.	جهانی‌شدن پروژه‌ای است که توسط غرب هدایت می‌شود. ابزار ایدئولوژیک در خدمت نظام سرمایه‌داری است.
۴	تحت سیطره دولت است.	تحت سیطره نیروهای فراملی است.	در خدمت نظام سرمایه‌داری است.

<sup>1</sup> Tax Reform<sup>2</sup> Liberalizing Interest Rates<sup>3</sup> Competitive exchange rate<sup>4</sup> Trade Liberalization<sup>5</sup> Liberalization of Inward Foreign Direct Investment<sup>6</sup> Privatization<sup>7</sup> Deregulation

۵	چالشی برای ساختار عمیق نظام بین‌الملل نیست.	سیاست بین‌الملل دچار دگرگونی شده است، سیستم دولت سرزمینی یگانه بازیگر نمی‌باشد، اقتصاد بازار نقش اصلی را ایفا می‌کند.	نه یک تغییر کیفی در سیاست بین‌الملل است و نه تئوری‌ها و مفاهیم موجود.
۶	سیستم وستفالی دولت‌های سرزمینی دارای حاکمیت کماکان حفظ می‌شود.	موجب تحدید حاکمیت دولت‌ها شده است.	نظام سرمایه‌داری جهانی وارد مرحله دیگری شده است (شکاف عمیق مرکز- پیرامون و شبه پیرامون).
۷	رابطه تعارض‌آمیز سیاسی-نظامی.	رابطه رقابت‌آمیز اقتصادی	رابطه سلطه‌آمیز (سلطه بیشتر سرمایه‌داری).
۸	جهانی‌شدن مانعی برای به دست آوردن قدرت سیاسی کشورها ایجاد نمی‌کند.	جهانی‌شدن از قدرت دولت‌ها به نفع نهادها فراملی و فرو ملی و افراد می‌کاهد.	جهانی‌شدن قدرت دولت‌های مرکزی را افزایش و قدرت دولت‌های پیرامون را هرچه بیشتر کاهش می‌دهد.
۹	از اهمیت کاربرد زور و اهمیت موازنه قوا نمی‌کاهد.	بازی قدرت از عرصه نظامی به عرصه اقتصادی، تکنولوژیک و دانش فنی انتقال یافته است.	نوع سلطه تغییر یافته است.
۱۰	موضوعات سیاسی هنوز اهمیت دارد.	ارتقای ارزش مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کنار مسائل سیاسی در سیاست بین‌الملل.	مسائل اقتصادی در نظام سرمایه‌داری جهانی، سیاست و فرهنگ را تعیین می‌کنند.

(Manfred &amp; Ravi, 2010: 19-20)

## ۲-۱- پیشینه پژوهش

محمد رضا دهشیری (۱۳۹۳)، در مقاله «جهانی‌شدن و توسعه پایدار» به تبیین ظرفیت جهانی شدن برای تضمین توسعه پایدار می‌پردازد. نویسنده ضمن بررسی دیدگاه‌های بدبینانه درباره تأثیرات سلبی جهانی شدن بر توسعه پایدار که این دو متغیر را به مثابه پارادایم‌های رقیب و متقابل قلمداد می‌کنند، در چارچوب رویکرد تحلیل‌گرایان معتقد است که جهانی شدن و توسعه پایدار دو پارادایم متعامل و مکمل یکدیگر هستند و جهانی شدن بعنوان فرایند هم‌پیوندی جهان بدون مرز می‌تواند در چارچوب پذیرفته شده پایداری بگونه‌ای موثر عمل کند و منجر به تأثیراتی ایجابی بر توسعه پایدار در عرصه‌های عدالت اجتماعی، حفاظت محیط‌زیست و امنیت انسانی شود تا راه را برای تحقق جهانی شدن پایدار و جهانی شدن موفقیت‌آمیز هموار سازد.

محسن جلیوند (۱۳۹۱)، در مقاله «جهانی‌شدن و خاورمیانه: نگاهی به فرآیند جهانی‌شدن» جهانی‌شدن را عبارت از فشرده شدن جهان و افزایش این آگاهی که دنیا یک کل است می‌داند. نویسنده معتقد است این فرآیند دولت‌ها را به شیوه نوینی به چالش می‌طلبد بویژه دولت‌هایی که از پیش نیز دچار مشکلات فراوانی با مردمان سرزمین خویش هستند. جهانی‌شدن آگاهی‌های ملی، قومی و شهروندی را بالا می‌برد و بدین‌سان مردم برای رسیدن به حقوق خود وارد جدال با دولت می‌شوند. نویسنده در این مقاله با نگاهی به فرآیند جهانی‌شدن، جهانی‌شدن و مسائل خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهد.

آرمین امینی و سهراب انعامی علمداری (۱۳۹۱)، در مقاله «جهانی‌شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی» در این مقاله بطور فزاینده‌ای از جهانی‌شدن اقتصاد، جهانی‌شدن فرهنگ سخن گفته شده است. نویسنده معتقد است کشورها برای برآورده کردن منافع ملی خود همواره از سیاست خارجی استفاده کرده‌اند و ابزار سیاست خارجی آنها در بیشتر موارد دیپلماسی بوده است. معتقدند که در پرتو جهانی‌شدن بویژه جهانی‌شدن فرهنگ، دیپلماسی نیز متحول شده و شکل تازه‌ای یافته است. همچنین جهانی‌شدن فرهنگ باتوجه به بهره‌گیری آن از انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای، موجب شده است تا دیپلماسی سنتی بعنوان ابزار سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی کشورها به دیپلماسی فرهنگی تحول یابد.

رضایی‌پور و دیگران (۱۳۹۱)، در مقاله «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر تجارت خارجی ایران»، به جهانی‌شدن و تجارت خارجی می‌پردازند. جهانی‌شدن، جهان‌گستری و جهانی‌سازی مفاهیمی هستند که با بار معانی مختلف برای توضیح و تبیین تحولات جهان معاصر به خصوص طی چند دهه گذشته بکار گرفته می‌شوند. اهمیت موضوع در این مقاله میزان تأثیرپذیری بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از ادغام کشورها در یک نظام بین‌المللی مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در صورت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، واردات هر سه بخش صنعت، خدمات و کشاورزی افزایش می‌یابد. بیشترین واردات مربوط به بخش صنعت و کمترین واردات را بخش کشاورزی به خود اختصاص می‌دهد. از نظر صادرات نیز اقتصاد کشور وضعیت مطلوبی نخواهد داشت. بطور کلی مقالات نوشته شده بیشتر به جنبه جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ابعاد سیاسی و اقتصادی توجه داشته و کمتر نقش جهانی‌شدن بر توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند.

## ۲- مفهوم‌شناسی: جهانی شدن سیاست و توسعه سیاسی

### ۱-۲- جهانی شدن سیاست

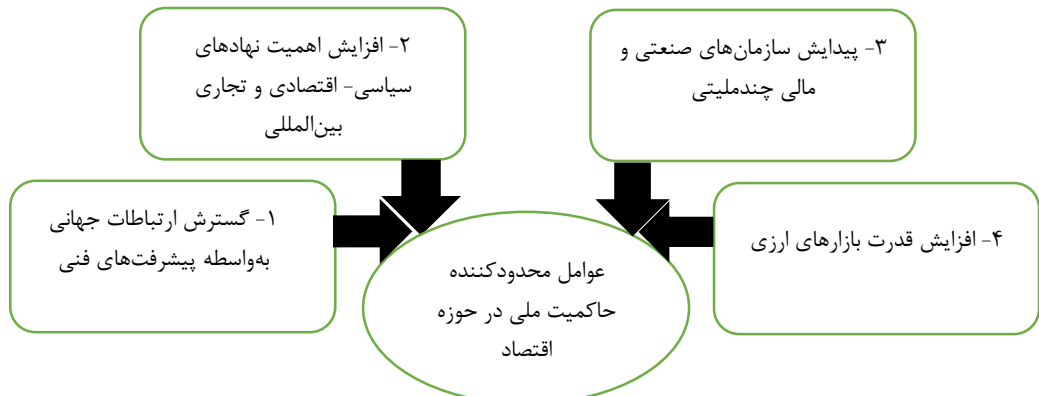
دیدگاه‌های متفاوتی درباره جهانی شدن مطرح شده است. شک‌گرایان با رویکردی تردیدآمیز معتقدند که جهانی شدن تداوم سرمایه‌داری جهانی است. آنان جهانی شدن و آزادسازی تجاری را دو مفهوم ناظر بر توسعه اقتصادی می‌دانند که بر سیاست‌های بازار آزاد تأکید می‌ورزند. آنان بر این باورند که فرایند جهانی شدن بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری را قادر می‌سازد تا بگونه‌ای بین‌المللی عمل کنند. به عبارت دیگر جهانی شدن به معنای آن است که تمام گیتی در دسترس سرمایه به ویژه قدرت‌های جهانی کاپیتالیستی قرار گیرد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۶۶). بدین ترتیب جهانی شدن می‌تواند بعنوان پدیده‌ای تعریف شود که منجر به تحرک سریع کالاها، خدمات، سرمایه، مردم و ایده‌ها در فراسوی مرزهای جغرافیایی می‌شود. در واقع جهانی شدن پدیده‌ای کاملاً جدید نیست ولی همواره از نظر کیفی در حال تحول است.

برخی جهانی شدن را عبارت از روندی چندشکلی می‌دانند که وابستگی متقابل میان منطقه‌های مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی‌شان به وجود می‌آورد. روبرت سون جهانی شدن را مجموعه فرایندهایی می‌داند که به پیدایش جهانی واحد منتهی خواهد شد. در جهانی شدن، جوامع در همه جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان بطور متقابل به یکدیگر وابسته خواهند شد و دورنمای این وابستگی‌های متقابل، جهانی شدن واقعی خواهد بود. برخی جهانی شدن را به معنای جهانگیر شدن مقوله‌های مادی و معنوی می‌دانند که در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معنا متفاوتی پیدا می‌کند (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۶۹). کوتکویچ<sup>۱</sup> و کلنر اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی بکار می‌برند که اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ خود قرار داده و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ جهانی تازه‌ای می‌پردازند. در این باور دورنمای جهانی شدن، توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت‌های ملی و گردش پرشتاب کالا، اطلاعات و شکل‌های فرهنگی است. در تعریفی دیگر آمده جهانی شدن به معنای شکوفایی جوامع مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعمیق وابستگی متقابل است (ساداتی‌نژاد و مصاحبی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۳۹-۱۳۸). می‌توان جهانی شدن را برد جهانی یافتن عرصه‌های مختلف زندگی یا گسترش فزاینده و به هم مرتبط موضوعات، فرصت‌های انتخاب، الگوهای رقیب و اقدام‌های مختلف در مقیاس جهانی دانست. برخی نیز جهانی شدن را به همه فرایندهایی که در آن مردم جهان به صورت یک جامعه جهانی همکاری می‌کنند، اطلاق کرده‌اند.

<sup>1</sup> Kotokovich

<sup>2</sup> Kelner





شکل ۱) عوامل اصلی جهانی‌شدن که دایره اختیار حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و زندگی اجتماعی محدود می‌سازد (ذکی و حسینی، نصرآبادی، پیشین: ۱۹۴).

## ۲-۲- توسعه سیاسی

توسعه! آرمانی جهانی است و در این مقام عملاً انتقادناپذیر است. توسعه با پیشرفت مادی و روانشناختی انسان در جریان یادگیری دخل و تصرف در جهان طبیعی ارتباط مثبتی دارد (گرفیتس، ۱۳۹۴: ۳۲۸). مفهوم توسعه، در اصطلاح، به تناسب رشد هماهنگ و همبسته موزون در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که فرهنگ آن را تعریف می‌کند؛ بنابراین، توسعه دستیابی فزاینده ۷۵ انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است (طاهایی، ۱۳۹۷: ۳۶۴). در شناخت و تعریف توسعه سیاسی، شاخص‌هایی همچون تفکیک و افتراق، شهری شدن، گسترش گروه‌های میانی، تمایز هویتی، گسترش گروه‌های اجتماعی، گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادینه و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوان‌سالاری، گسترش و کارآمدی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از قبیل آموزش و پرورش، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی و حقوقی، تمرکززدایی، پیدایش فرهنگ سیاسی همگن، گسترش نهادهای مشترک سیاسی بعنوان «زبان در ارتباط»، گسترش فرهنگ تساهل و مدوی سیاسی، افسون‌زدایی، غیرتابویی شدن دولت و سیاست، تعمیم سیاست و اجتماعی شدن آن، شکسته شدن پوسته خرده‌فرهنگ‌های سیاسی به نفع نظم فرهنگی فراگیر، غیرشخصی شدن سیاست، هم‌عرضی قدرت سیاسی با سایر قدرت‌ها در انظار عمومی و از دست رفتن مطلوبیت فی‌نفسه آن، گسترش احساس «دولت‌دار بودن» و اعتماد به بالا در جامعه سیاسی بعنوان منشأ مشروعیت عدالت و جامعه‌پذیری و توانایی برای پذیرش مشارکت‌ها، به تمامی مؤید معنی مختلف این مفهوم‌اند (عقیلی و جعفری، ۱۳۹۱: ۳).

<sup>1</sup> Development

## ۲-۳- الگوهای توسعه

برای تعیین جایگاه و تعریف نقش سیاست خارجی در تحقق و پیشبرد اهداف توسعه‌ای، توضیح و تبیین الگو و مدل توسعه لازم و ضروری است که این امر خود مستلزم توضیح اجمالی الگوهای توسعه است. از لحاظ نظری و تجربی، سه الگوی توسعه درون‌گرا، برون‌گرا و مختلط قابل‌شناسایی است. توسعه درون‌گرا بر پایه راهبرد جایگزینی واردات و مبتنی بر خودکفایی و خوداتکایی اقتصادی<sup>۵</sup> تکنولوژیک می‌باشد. با اتخاذ این مدل کشور تلاش می‌کند بدون استفاده از امکانات و منابع خارجی و بین‌المللی با بکارگیری بهینه منابع داخلی و ملی به رشد و توسعه دست یابد (کورز، ۱۳۸۲: ۳۵۲-۳۴۹). با توجه به منطبق استقلال‌طلبی این الگو، بدبینی و سوظن آن نسبت به نظم اقتصادی بین‌المللی و ماهیت سلطه‌طلب و ناعادلانه نظام اقتصادی جهانی، ارتباطات اقتصادی با جهان خارج و نفوذ بازار جهانی کاهش می‌یابد و به ویژه روابط با نظام سرمایه‌داری قطع شده و هیچگونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نمی‌شود. در این الگو دولت نظارت همه‌جانبه‌ای بر بخش خصوصی دارد و همه فعالیت‌ها و مناسبات در سطح ملی به صورت متمرکز و تحت کنترل دولت صورت می‌پذیرد (افضلی و کیانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). الگوی برون‌گرا توسعه صادرات، برعکس نظام اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی بازار، نقش حداکثری بخش خصوصی و دخالت حداقلی دولت استوار است. از منظر این راهبرد توسعه، مهمترین علت توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه، دور باطل فقر بوده که خود معلول فقدان یا سرمایه کافی می‌باشد. لذا مهمترین راهکار جهت شکست این دور باطل، جذب سرمایه‌ها و تکنولوژی خارجی جهت افزایش صادرات کالا و خدمات است و به تبع آن پیوند با اقتصاد بین‌المللی و بازار جهانی و همچنین روابط و مناسبات اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته به منظور بهره‌گیری از امکانات و منابع خارجی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۱۳۹). الگوی توسعه مختلط یا التقاطی، آمیزه‌ای از عناصر راهبردهای برون‌گرایی و درون‌گرایی بوده و بر استفاده همزمان و موازی از منابع، فرصت‌ها و امکانات داخلی و خارجی تأکید می‌ورزد. این راهبرد توسعه اقتصادی که بر نظم اقتصادی مختلط مبتنی است شامل ترکیبی از اقتصاد آزاد و دولتی می‌باشد. الگوی توسط مختلط را می‌توان براساس اولویت و اهمیت منابع و فرصت‌های داخلی یا خارجی به دو نوع برون‌گرایی درونگر و درون‌گرایی برون‌نگر تقسیم کرد. در گونه نخست استفاده از منابع و امکانات خارجی اولویت و ارجحیت داشته و توانایی‌ها و فرصت‌های داخلی نیز در راستای آن بکار گرفته می‌شود؛ اما در مدل درون‌گرایی برون‌نگر، برعکس، امکانات و منابع داخلی و ملی در اولویت قرار دارد، ولی به موازات آن از تسهیلات و فرصت‌های خارجی بعنوان مکمل و به صورت گزینشی بهره‌برداری می‌شود (دهقانی فیروزآبادی (ب)، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

### ۳- الگوی توسعه جمهوری اسلامی ایران

مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۷، اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه‌ای نیز که برای دستیابی به استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبرد جایگزینی واردات بود. براساس این راهبرد درون‌گرا، تلاش شد با اتکا بر منابع و امکانات داخلی یا حداقل تعامل و ارتباط با اقتصاد بین‌الملل و بازار جهانی، تولیدات داخلی به میزانی افزایش یابد که کشور از واردات خارجی بی‌نیاز گردد. پایان جنگ عراق علیه ایران، موجب گشت تا بازسازی همه‌جانبه در صدر اولویت‌های دولت قرار گیرد. به تبع آن مدل و نظام اقتصادی کشور نیز از اقتصاد متمرکز دولت-محور به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد که از آن بعنوان تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. سیاست تعدیل اقتصادی گامی در جهت پیوند با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی بود که آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را به دنبال داشت. در نتیجه، متناسب با این نوع اقتصاد، راهبرد توسعه صادرات نیز اتخاذ گردید؛ بنابراین، راهبرد برنامه‌های اول، دوم و سوم جمهوری اسلامی ایران، توسعه صادرات بوده است. جهت‌گیری و الگوی برنامه چهارم (و پنجم) توسعه نیز، توسعه صادرات بود که به معنای برون‌گرایی اقتصادی است. طبعاً پیش‌نیاز و پیش‌شرط لازم این راهبرد توسعه، اقتصاد بازار و لیبرال بر مبنای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی گسترده و همه‌جانبه خواهد بود. بر همین اساس، از جمله سیاست‌های ۷۷ کلی برنامه چهارم و پنجم (و حتی برنامه ششم) «تعامل فعال با کشورها و نهادهای موثر در اقتصاد جهانی در جهت نهادینه کردن روابط اقتصادی»، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران به منظور افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی موردنظر در سند چشم‌انداز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی (الف)، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

با اینکه راهبرد و الگوی توسعه صادرات در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور به صراحت ذکر نشده است، اما با توجه به فرایند توسعه ایران در چارچوب برنامه‌های پنج‌ساله می‌توان نتیجه گرفت که راهبرد اتخاذی برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز، توسعه صادرات است. حداقل، جهت‌گیری الگوی توسعه کشور در چارچوب این سند، برون‌گرایی اقتصادی خواهد بود نه درون‌گرایی؛ زیرا در وضعیت وابستگی متقابل اقتصادی و جهانی‌شدن «به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ... با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل» نمی‌توان به درون‌گرایی اقتصادی دست یافت (صالحیان و صبوری، پیشین: ۱۳۱).

#### ۴- فرایند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

هرگونه توسعه‌ای باتوجه به مولفه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجرا شدنی است؛ بنابراین تک‌بعدی نیست (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳). در مورد فهم توسعه تعاریف متفاوتی ارائه شده که تغییر و رشد از جمله آن‌هاست. این مفهوم در طول تاریخ، دستخوش تحولات زیادی شده که باتوجه به موقعیت زمانی و مکانی قابل بررسی است. توسعه گشتاوری آگاهانه و عامدانه از شکفتگی انسانی برای تحقق داوطلبانه حاکمیت خویش به یمن بهره‌گیری از نهادهای بر ساخته و مسئول به منظور تجهیز برای رقم زدن معنادار زندگی است. به همین دلیل نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی از آن وجود دارد که به بروز نظریه‌های سیاسی مربوط به توسعه انجامیده که به برخی از آنها اشاره می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

**دوئچ**<sup>۱</sup> نظریه بسیج را ارائه داده و می‌گوید ارتباط شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی، سیاسی به توسعه سیاسی می‌انجامد.

**لرنر**<sup>۲</sup>، ارجاع به جوامع غربی را تنها راه توسعه سیاسی می‌داند و مشخصه‌هایی چون سطح شهرنشینی، سواد و نشر اطلاعات را از مشخصه‌های جامعه غربی می‌داند.

**شیلز**<sup>۳</sup> معتقد است نخبگان جهان سوم چون از توده جدا هستند، شکاف عمیق در راه مشارکت سیاسی آنها ایجاد شده است. وی پنج نوع نظام سیاسی را مطرح می‌کند: مردم‌سالاری سیاسی، حمایت شده، الیگارش‌ی تجددخواه، الیگارش‌ی تمامیت‌خواه، الیگارش‌ی سنتی.

**آلموند**<sup>۴</sup> نظریه کارکردگرایی را مطرح کرد و جامعه سیاسی را مانند مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته در نظر گرفت و به سه بخش تقسیم کرد. کارکرد استحال، کارکرد تطبیق و کارکرد نظام سیاسی. وی آنها را در سه نظام بدوی، سنتی و جدید بررسی کرد. اولی را نظام سیاسی از هم گسیخته، سنتی را دارای فرهنگ اطاعتی و جدید را متنوع و متکی به فرهنگ مشارکتی معرفی می‌کند (قوام‌الف، ۱۳۸۴: ۷۸).

**هان‌تینگتون**<sup>۵</sup> نهادینه کردن را معیار منحصر به فرد توسعه سیاسی دانسته و همه الگوهای خود را براساس آن تحلیل می‌کند. او با الهام از الکسی دوتوکویل - که ظهور انجمن را نتیجه ضروری توسعه می‌دید- می‌گوید؛ نظام سیاسی زمانی کارآمد است که از وجه بالای نهادینگی برخوردار باشد و شرط نهادینه شدن را مستلزم رسیدن به سطح استقلال و پیوستگی از طریق سازمان‌ها می‌داند. او مدعی است جهان سوم به دور از توان

<sup>1</sup> Doiech

<sup>2</sup> Lerner

<sup>3</sup> Shilze

<sup>4</sup> Almond

<sup>5</sup> Huntington

انجام همزمان نوسازی اقتصادی و توسعه سیاسی است و باید دومی را فدای اولی کرده و آن را به مرحله بعد موکول سازد. او می‌گوید این روند باعث خشونت و برتری منافع خصوصی به منافع همگانی می‌شود. نوسازی اقتصادی و اجتماعی، شرایط مساعد داخلی و مقاومت گفتمانی و سیاسی، شرایط نامساعد داخلی، برای تکوین جامعه و تحقق جامعه مدنی به شمار می‌روند. از لحاظ جهانی گرایش به دولت رفاهی و دخالت گسترده دولت در اقتصاد می‌تواند شرایط نامساعدی برای شکوفایی جوامع مدنی فراهم آورد. اگرچه تحولات سریع فناوریانه و انتقال سریع اطلاعات در سطح جهانی، زمینه‌های مساعدی را برای تکوین جامعه مدنی در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده؛ اما همین روند دارای مضرات خاص خود است که باید در مورد مسائل بومی کشورها مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. تقلید از آنچه در کشورهای شمال اتفاق افتاده بدون تطبیق آن با شرایط داخلی کشور از جمله آسیب‌های توسعه سیاسی است که باید مورد توجه قرار گیرد (ساوه درودی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۷).

در توسعه سیاسی مواردی مانند گفتمان حاکم بر کشور، نوع ایدئولوژی، شکل حاکمیت، نوع رهبری، شرایط جغرافیایی سیاسی و جغرافیای راهبردی و منابع کشور می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین در بحث جامع از تکوین جامعه مدنی در ایران باید میزان نوسازی اجتماعی و اقتصادی بعنوان زمینه مساعد داخلی؛ میزان مقاومت گفتمانی و سیاسی بعنوان عامل نامساعد درونی را در نظر گرفت. نوسازی اقتصادی و اجتماعی مانند ۷۹ نردبانی است که از طریق آن می‌توان به سمت توسعه سیاسی حرکت کرد و زمینه‌های لازم برای توسعه سیاسی را فراهم ساخت. در دوران بعد از انقلاب، بخشی از توسعه سیاسی با به صحنه آمدن نظام گفتاری تازه‌ای مبنی بر احساس عمومی توأم با حس وحدت، همدلی و پرورده شدن میل به فداکاری و جانبازی حاصل گردید. محوریت ارزش‌های شیعی، وجه حماسی، لحن سوگوارانه، گرایش شدید به عمل و شهادت و ... از مهمترین ویژگی‌های الگوی گفتاری دوران اولیه انقلاب اسلامی به ویژه در دوران جنگ بود (کاشی، ۱۳۷۹: ۷۸). در دهه دوم، انقلاب شکل توسعه سیاسی با توجه به تحولات داخلی و خارجی تغییر یافت و با الگوی گفتاری جدید روشنفکران و جوانان تازه به صحنه آمده، طلب‌های جدیدی را مطرح کردند. در دهه سوم، گفتار جدید با الگوی مردم‌سالاری، قانون‌مداری و جامعه مدنی تلاش داشت هنجار جدیدی را تولید کند. تأکید بیش از اندازه بر روی این گفتمان سیاسی و تلاش به منظور حذف گفتمان‌های پیشین به منازعه بین طرفین انجامید. در واکنش به وضعیت جدید نوعی دل‌زدگی از سیاست در بین برخی از افراد جامعه پیدا شد که مصداق آن در انتخابات شورای شهر سال ۱۳۸۱ نمود یافت که با حضور کم‌رنگ مردم در انتخابات همراه شد. این تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ ادامه پیدا کرد تا اینکه در این سال و بعد از آن

تا انتخابات سال ۱۳۸۸ حضور در صحنه سیاسی آحاد جامعه به دلیل افزایش رقابت بین احزاب سیاسی رشد یافته و در نتیجه، میزان مشارکت مردمی در حوزه سیاست در مقایسه با قبل تغییر یافت. گفتمان سیاسی بعد از انقلاب با توجه به منطق موقعیت اجتماعی و سیاست حاکمان، گاهی قبض محور براساس الگوی تحدید، گاهی حفظ محور براساس الگوی تثبیت و گاهی بسط محور براساس الگوی تکثیر بود (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵۶). در جمهوری اسلامی ایران هر سه شکل از گفتمان‌های ارائه شده در طول سه دهه بعد از انقلاب مشاهده شد؛ ضمن اینکه الگوی تلفیقی نیز با تأکید بر دو موضوع قبض محوری و حفظ محوری نیز در سال‌های منتهی به دهه سوم با تفاوتی مشخص با دهه اول مشاهده شد. الگوی اول و دوم و سوم به ترتیب مربوط به دوران حیات حضرت امام (ره)، ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی بود که در دوران اول و دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و با توجه به نگرش‌ها و اعتقادات خاص وی و سیاستمداران دولت، الگوی تلفیقی دو محور اول با تأکید بر محور اول مورد توجه قرار گرفت و الگوی سوم که شاید ناشی از خستگی ملت و روی‌گردان شدن آنها از موضوع تحزب بود تقریباً به حاشیه رفت؛ اما شکل گفتمان سیاسی در قالب جدید و بطور مشخص در بین عوامل دانشگاهی و برخی احزاب و گروه‌های رقیب با توجه تغییر شرایط فضای سیاسی کشور بعد از پایان ریاست جمهوری خاتمی و تجربه دوره اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد رونق گرفت که محصول آن در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به منصف ظهور رسید. همه این تغییر و تحولات را می‌توان براساس نظریه منطق موقعیت اجتماعی و شرایط خاص حاکم بر کشور از جمله ایجاد فضای باز رقابتی، افزایش گفتمان‌های سیاسی، فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای، تحولات منطقه و آثار آن بر امنیت ملی ایران، تغییر سیاستمداران و ظهور تفکرات و اندیشه‌های جدید در نخبگان سیاسی جدید، تغییر موازنه قدرت در سطح بین‌الملل ناشی از پایان جنگ سرد، ناامنی‌های منطقه‌ای، افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی و آثار آن بر داخل و ناملايمات اقتصادی و آثار آن بر اقشار مختلف جامعه به ویژه قشر ضعیف و متوسط مورد توجه قرار داد. همه این موارد به نوعی باعث چرخش الگوها و حمایت طبقات مختلف جامعه از یک جریان و حاکمیت شرایط جدید گردید (ساره درودی و دیگران، پیشین: ۵۰-۴۸).

۸۰

## ۵- دولت و سیاست خارجی توسعه‌گرا

آمیاکومار باغچی<sup>۱</sup> در تعریف دولت توسعه‌خواه در عرصه جهانی می‌نویسد: دولت توسعه‌خواه دولتی است که توسعه اقتصادی را بالاترین اولویت و خط‌مشی حکومتی قرار داده و می‌تواند زیرساخت‌های موثر پیشبرد چنین هدفی را ایجاد کند. چنگ نیز دولت توسعه‌خواه را دولتی تعریف می‌کند که اهداف بلندمدت رشد و

<sup>۱</sup> Amiacomar Bagchi

تغییرات ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد و در عین حال از نیروی لازم برای ایجاد و تنظیم روابط سیاسی و اقتصادی لازم برای صنعتی‌سازی برخوردار است (محسن‌زادگان و حسینی کرانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). علت این امر که چرا برخی دولت‌ها و کشورهای در حال توسعه نخواستند یا در واقع نتوانسته‌اند روش نوین‌سازی توسط دولت را تعقیب کنند، آن است که آنها دولتی توسعه‌مدار که کلید موفقیت اینگونه نوین‌سازی است، نبوده‌اند. دولت توسعه‌گرا<sup>۱</sup> سیاست خارجی توسعه‌گرا را نیز ایجاب می‌کند. سیاست خارجی که اولویت دیپلماسی ایران در سند چشم‌انداز بیست‌ساله است و شرط لازم برای توسعه‌یافتگی و ارتقای توان ملی کشور می‌باشد، نیازمند تعیین برخی اولویت‌ها در سیاست خارجی می‌باشد (سلیمانی پور لک، ۱۳۹۵: ۳۲۷).

از نظر مبنایی و محتوایی سیاست خارجی به دو نوع آرمان‌گرا و واقع‌گرا تقسیم می‌شود. سیاست خارجی آرمان‌گرا مبتنی بر اصول اخلاقی و موازین انسانی است. سیاست خارجی واقع‌گرا هم سیاست منفعت‌محور است که مهمترین هدف‌اش تعقیب منافع ملی است. با توجه به رضایت و عدم رضایت از نظم و نظام بین‌الملل نیز، دو نوع سیاست خارجی با عنوان محافظه‌کار و تجدیدنظرطلب شکل می‌گیرد. سیاست خارجی محافظه‌کار از وضع و نظم موجود راضی است و در واقع خواهان حفظ وضع موجود است. سیاست خارجی تجدیدنظرطلب اما از وضع و نظم موجود ناخشنود است و خواهان تغییر آن است. اگر تجدیدنظرطلبی جنبه افراطی به خود بگیرد که خواهان تغییر فوری و فاحش در نظام بین‌الملل باشد، رادیکال نامیده می‌شود؛ اما حد وسط تجدیدنظرطلبی و رادیکالیسم را اصلاح‌طلب می‌نامند. به این معنا که این سیاست خارجی به دنبال تغییر بنیادی و زیربنایی نیست، بلکه هدفش تغییرات و دگرگونی‌های روبنایی است (افضلی و کیانی، پیشین: ۱۶۶-۱۶۴). از نظر جهت‌گیری کلان و شیوه تعامل نیز سیاست خارجی به دو نوع درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم می‌شود. درون‌گرایی در سیاست خارجی حاصل بدبینی یا بی‌نیازی به نظام بین‌الملل است که نتیجه آن عدم حضور فعال در صحنه بین‌المللی است؛ اما سیاست خارجی برون‌گرا برپایه مشارکت فعال در عرصه جهانی برای شکل‌دهی به حوادث بین‌المللی است. با ترکیب و تلفیق سیاست خارجی درون‌گرا و برون‌گرا با انواع دیگر سیاست خارجی فوق‌الذکر، سیاست‌های خارجی متمایزی حاصل می‌گردد که ماهیتی متفاوت دارند؛ بنابراین سیاست خارجی درون‌گرا می‌تواند آرمان‌گرایانه یا واقع‌گرایانه نیز باشد. بر همین اساس هریک از انواع سه‌گانه سیاست خارجی درون‌گرا ممکن است آرمان‌گرا یا واقع‌گرا باشند. از طرف دیگر راهبرد هر کدام از این سیاست‌های خارجی درون‌گرا ممکن است بیطرفی، انزواگرایی یا عدم تعهد باشد. به همین ترتیب سیاست

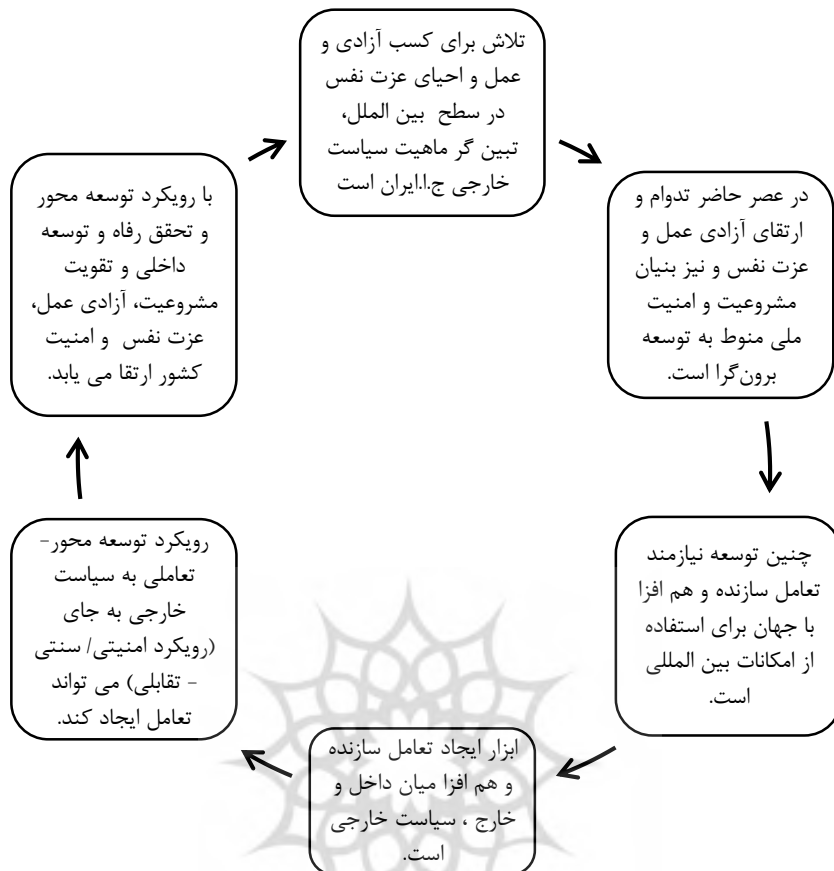
<sup>۱</sup> مفهوم دولت توسعه‌گرا را اولین بار چالمرز جانسون برای مدل بنیانی نوع خاصی از دولت ارائه کرد. این عنوان زائیده تحلیل وی از نقش دولت ژاپن در رشد اقتصادی اعجاز‌گونه‌ای بود که به آن دست‌یافته بود.

خارجی برون‌گرا نیز احتمال دارد محافظه‌کار تجدیدنظرطلب یا اصلاح‌طلب باشد که به نوبه خود می‌تواند آرمان‌گرا یا واقع‌گرا هم باشد (قوام(ب)، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۲).

سیاست خارجی برون‌گرای محافظه‌کار همراه نظام بین‌الملل، برون‌گرای تجدیدنظرطلب ماهیتی تقابلی با نظام بین‌الملل و سیاست خارجی برون‌گرای اصلاح‌طلب نیز ماهیتی تعاملی دارد که حد واسط همراهی و استحاله و تقابل به حساب می‌آید، یعنی نه ادغام کامل و نه تعارض و تقابل مطلق. در واقع این نوع سیاست خارجی، تعاملی می‌باشد چراکه در عین نارضایتی ولی تلاش می‌کند در چارچوب نظم موجود به تعامل با دیگران بپردازد. حال باتوجه به مدل‌های مختلف توسعه و انواع متفاوت سیاست خارجی از هم‌نشینی و ارتباط آنها با یکدیگر، انواع متعددی از توسعه-سیاست خارجی به دست می‌آید که در مقام اجرا ممکن است قابل جمع نباشند؛ بنابراین نخستین الزام سیاست خارجی توسعه‌گرا، تناسب و سنخیت الگوی توسعه با سیاست خارجی اتخاذی یا حداقل عدم تعارض و ناسازگاری این دو می‌باشد (موسوی شفاپی، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

باتوجه به مطالب گفته شده مدل توسعه کشور بر برون‌گرایی معطوف به داخل یا همان برون‌گرایی درون‌نگر مبتنی است. این مدل با هیچ کدام از انواع سیاست خارجی سنخیتی ندارد، چون درون‌گرایی در سیاست خارجی بر انزوگرایی و دوری از نظام بین‌الملل مبتنی می‌باشد، درحالی‌که الگوی توسعه برون‌گرا (توسعه صادرات) مستلزم دیپلماسی فعال همه‌جانبه برای بسترسازی جهت استفاده از منابع، سرمایه و فرصت‌های خارجی و بین‌المللی است. علاوه بر این موقعیت ژئوپلیتیک ایران، ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی، فرهنگ سیاسی و هویت ملی ایرانیان و در مجموع فرهنگ و تمدن فراسرزمینی، به جمهوری اسلامی ایران سرشتی تعامل‌پذیر بخشیده است؛ بنابراین، جهت دستیابی به اهداف توسعه‌ای در کشور، سیاست خارجی برون‌گرای درون‌نگر مبتنی بر تعامل که جنبه اصلاح‌طلبانه نسبت به نظام بین‌الملل دارد، بهترین گزینه است. این سیاست خارجی در مقایسه با انواع دیگر، جوهرمدار جویانه‌تر داشته و تبع آن، ابزارهای خشونت‌آمیز نیز در آن از مطلوبیت و ضرورت کمتری برخوردارند؛ بنابراین سیاست خارجی توسعه‌گرا از اصولی برخوردار است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی در سطوح منطقه‌ای و جهانی. پایه‌ریزی سیاست خارجی بر این اصول نه تنها دستیابی به اهداف توسعه ملی در آن مهیا می‌سازد، بلکه برآوردن دیگر اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی نیز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی(ب)، پیشین: ۳۶۸).





شکل ۲) روابط میان متغیرهای توسعه، سیاست خارجی و آزادی عمل در عصر جهانی‌شدن

## ۶- دولت توسعه‌گرا در دهکده جهانی

فرآیند جهانی‌شدن سیاست سبب می‌شود که فرایندهای اجتماعی، فاصله‌های زمانی و مکانی خود را از دست دهند و ماهیت غیرمرزی پیدا کنند. همزمان با آن عوامل موثر بطور روزافزونی در شکل‌گیری و تعیین ماهیت زندگی انسان‌ها در صحنه جهانی عمل می‌کنند، بگونه‌ای که جهان به یک مکان واحد مبدل می‌شود، ولی میزان شدت و گستردگی فرایندها با شتاب‌های ناموزونی پیش می‌روند. جهانی‌شدن سیاست از مواردی است که شتاب آن از ابعاد دیگر جهانی‌شدن، کندتر است، علت آن به ماهیت دولت ملی و نظام مرکب از دولت، ملت‌ها بر می‌گردد. دولت‌های ملی برای حفظ اختیارات و امتیازات ناشی از حاکمیت ملی موانعی را در راه جهانی‌شدن سیاست ایجاد و حرکت آن را کند کرده‌اند.

جهانی شدن، به معنی گسترش ارتباطات در زمان کوتاه و از بین رفتن فاصله‌ها و گسترش مبادلات، فرایندی است که در دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شده و اکنون با سرعت بسیار در حال گسترش است (Held & Koenig-Archibugi, 2003). جهانی شدن روندی اجتناب‌ناپذیر در اقتصاد، جامعه و سیاست است و در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی-سیاسی و علمی-فناوری دارای اهمیت ویژه‌ای است. جهانی شدن گرایش و توجه به حکمرانی در آینده را افزایش داده است. یکی از مهمترین مباحث این حوزه رابطه بین دولت و حکومت‌داری جهانی است. تلاش‌های بسیاری به منظور بررسی این موضوع صورت گرفته که بطور کلی شامل سه دیدگاه است: دیدگاه همگرایی که دولت‌ها را در حال مرگ می‌داند؛ در مقابل دیدگاه واگرا که معتقد است جایگزینی دولت‌ها با جهانی‌سازی اتفاق نخواهد افتاد و در میانه، دیدگاه دیگری است که معتقد است دولت‌ها با تقاضای جهانی شدن خود را تطبیق می‌دهند. بررسی توسعه جاری جهان نشان می‌دهد دیدگاه سوم معقول‌تر است. جهانی شدن در درجه اول، ادغام روبه رشد اقتصادهای ملی است البته بطور گسترده نیز، شامل هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در سراسر جهان گسترش می‌یابد. از جنبه اقتصادی جهانی شدن افزایش پذیرش بازار آزاد است و مالکیت خصوصی را به منظور ترویج و تشویق فعالیت‌های اقتصادی معرفی می‌کند (لاهوریان، ۱۳۹۵: ۷۳). روند کلی جهانی شدن نتیجه عوامل متعددی نظیر توسعه سرمایه‌داری و پیشرفت سریع فناوری است. بطور خلاصه جهانی شدن پدیده‌ای است که به وسیله بخش خصوصی هدایت می‌شود؛ در مقابل منطقه‌گرایی با خواست دولت هدایت می‌شود. از منظری دیگر، چانگ با ارائه دیدگاه دیگری در مقابل دیدگاه متعارف، بیان می‌کند که جهانی شدن در میانه راه است و هنوز به سطحی نرسیده است که همه متغیرهای سیاست‌های ملی را بی‌مفهوم سازد. وی اظهار می‌کند، برخلاف باور نئولیبرالی، موفقیت‌های کشورهای شرق آسیا ریشه در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ندارد (Chang, 2006).

با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و بنیان‌های دولت‌های توسعه‌گرا، در روند جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای آنها می‌توان تصور کرد. انتقادهای وارد بر دولت‌های توسعه‌گرا در فرایند جهانی شدن عموماً مرتبط با فقدان تناسب آنها با مفاهیم لیبرالیسم و نئولیبرالیسم است که پارادایم غالب دنیای جهانی شده شناخته می‌شود. با این حال، فرصت‌هایی نیز با تمرکز بر مزایای دولت توسعه‌گرا در تقاضای جهانی شدن و حکمرانی جهانی وجود دارد. قبل از هر چیز، دولت توسعه‌گرا می‌تواند خواسته‌های فوری ملت‌ها را به منظور توسعه پاسخ گوید. یکی از دلایل اصلی برای گسترش دولت توسعه‌گرا تمایل ملت‌ها به توسعه است. اگرچه فرایند جهانی شدن سبب شده تا دولت‌های توسعه‌گرا با چالش‌های تازه‌ای مواجه شوند باید توجه داشت که حتی در چارچوب مقررات سازمان جهانی تجارت نیز، فضای چشمگیری برای تقویت صنعتی شدن بومی، به ویژه از طریق راهبردهای تقویت آموزش و تحقیق توسعه، وجود دارد. حتی در موارد خاصی مثل صنعت انفورماتیک

مطالعات نشان داده که اگرچه نزدیکی هرچه بیشتر به شرکت‌های فراملی جای راهبردهای ملی‌گرایانه اولیه را گرفته، با وجود این، میراث‌های برنامه‌های ملی‌گرایانه اولیه همچنان ادامه دارد (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

## نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بر این مبنا قرار داشت تا تأثیر جهانی‌شدن سیاست بر توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب رهیافت نظری نئولیبرالیسم مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. جهانی‌شدن آگاهی‌های ملی، قومی و شهروندی را بالا می‌برد و بدین‌سان مردم برای رسیدن به حقوق خود وارد جدال با دولت می‌شوند این امر به ویژه در منطقه خاورمیانه زیاد به چشم می‌خورد. جهانی‌شدن مرزها و قلمروها را می‌ساید و از بین می‌برد و فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی پدید می‌آورد. این فرصت‌ها و چالش‌ها را می‌توان در سطوح اقتصادی، فناورانه، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی و ملاحظه قرار داد. جهانی‌شدن با اهمیت بخشیدن به عناصر فراملی و فروملی، با به چالش کشیدن نقش دولت‌ها و مطرح کردن ارزش‌های مشترک جهانی، فرهنگ ملی و دولت را با تغییرات اساسی مواجه ساخته است.

در توسعه سیاسی مواردی مانند گفتمان حاکم بر کشور، نوع ایدئولوژی، شکل حاکمیت، نوع رهبری، شرایط جغرافیایی سیاسی و جغرافیای راهبردی و منابع کشور می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین در بحث جامع از ۸۵ تکوین جامعه مدنی در ایران باید میزان نوسازی اجتماعی و اقتصادی بعنوان زمینه مساعد داخلی؛ میزان مقاومت گفتمانی و سیاسی بعنوان عامل نامساعد درونی را در نظر گرفت. تعامل بین آزادیخواهان و سیاستمداران در همه جوامع با دشواری‌هایی همراه بوده است و در واقع مسیر توسعه سیاسی، هیچگاه و در هیچ جامعه‌ای، هموار و بدون مشکل نبوده است، اما در جوامع مدرن، عناصر عرصه سیاسی یعنی ارزش‌ها و واقعیت‌ها بطور متوازن مورد اهتمام نظری و عملی بوده و در نتیجه نیروهای اجتماعی با درک متقابل از قدرت دولت و حقوق فرد، پروسه سیاست‌سازی جدید را جلو برده‌اند، اما جوامعی که رویکردی یکجانبه و نامتوازن نسبت به این ارزش‌ها و واقعیت‌ها در پیش گرفته‌اند، همزیستی مسالمت‌آمیز و نظم جای خود را به خشونت و بی‌نظمی داده است. در ایران نیز، اگرچه در مقاطعی، از یکسو دولت‌ها، آرمان‌های آزادی‌خواهان را پاس داشته و آزادی‌خواهان اهداف سیاستمداران را مورد توجه قرار داده‌اند، اما واقعیت آن است که بخش‌های زیادی از تاریخ تحولات سیاسی در ایران، نشان‌دهنده تعامل منفی بین این دو گروه از فعالان عرصه سیاسی بوده است.

## فهرست منابع

## فارسی:

- ۱- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، «چهره متغیر امنیت داخلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره بیستم.
- ۲- افضل‌ی، رسول و کیانی، وحید (۱۳۹۲)، «بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، س ۱، ش ۱.
- ۳- برچیل، اسکات و آندرو، لینکلینتر (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، مترجم: سجاد حیدری فرد، چ ۴، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۴- توحیدفام، محمد و طهرانی‌زاده، نیلوفر (۱۳۸۸)، «نئولیبرالیسم و همگرایی جهانی»، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۱۱.
- ۵- جعفری، انوش (۱۳۹۰)، نظریه‌های فرا عقل‌گرایی در روابط بین‌الملل، چ ۱، تهران: انتشارات زیتون سبز.
- ۶- جکسون، رابرت و گئورگ، سورنسون (۱۳۹۱)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، مترجم: مهدی ذاکریان و دیگران، چ ۴، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- ۷- جوشن لوی، حسن و خانی‌ها، نسرین (۱۳۹۱)، «نئولیبرالیسم و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۴، ش ۱.
- ۸- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «جهانی‌شدن و توسعه پایدار»، فصلنامه آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار، س ۴، ش ۲.
- ۹- دهقانی فیروزآبادی (الف)، سیدجلال (۱۳۸۳)، «الزامات سیاست خارجی توسعه مللی در چشم‌انداز بیست‌ساله ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۵.
- ۱۰- دهقانی فیروزآبادی (ب)، سیدجلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دفتر گسترش تولید علم.
- ۱۱- ذکی، یاشار و سادات حسینی نصرآبادی، نرجس (۱۳۹۲)، «حاکمیت ملی در پرتو ابعاد جهانی‌شدن»، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، س ۱۲، ش ۴۳.
- ۱۲- ساداتی‌نژاد، سید محمد و مصاحبی محمدی، وحید (۱۳۹۶)، «تأثیرات متقابل جهانی‌شدن و افراطی‌گری بر یکدیگر (بررسی موردی جریان تکفیری)»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۳۱، ش ۷.
- ۱۳- ساوه درودی و دیگران (۱۳۹۲)، «بحران‌های سیاسی و توسعه سیاسی در ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی، س ۱۲، ش ۴۳.
- ۱۴- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۵)، «چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، س ۲۳، ش ۸۸.
- ۱۵- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر قومس.

- ۱۶- صبوری، ضیاء‌الدین و صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۶)، «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۱، ش ۲۴.
- ۱۷- طاهایی، سیدجواد (۱۳۹۷)، «نظریه توسعه و انقلاب ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۸، ش ۲۷.
- ۱۸- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۰)، «تعامل جهانی‌شدن، شهروندی و دین»، **نامه علوم اجتماعی**، دوره ۹، ش ۱۸.
- ۱۹- عقیلی، وحید و جعفری، علی (۱۳۹۱)، «نقش اینترنت در توسعه سیاسی»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌ای**، س ۸، ش ۱۹.
- ۲۰- غفاری، یاشیل (۱۳۹۰)، «تحول نظریه توسعه در عصر جهانی‌شدن و هویت‌یابی ملت‌ها»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۲، ش ۲.
- ۲۱- قوام‌الف، عبدالعلی (۱۳۸۴)، **سیاست‌های مقایسه‌ای**، چ ۶، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۲- قوام‌ب، عبدالعلی (۱۳۹۳)، **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹)، **تحول و نظم دموکراسی در ایران**، تهران: نشر نی.
- ۲۴- کورز، اسکار (۱۳۸۲)، «بنیان‌های سیاسی سیاست‌های توسعه اقتصادی»، مترجم: ابراهیم عباسی، **فصلنامه راهبرد**، ش ۲۹.
- ۲۵- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، مترجم: علیرضا طیب، چ ۳، تهران: نشر نی.
- ۲۶- گودرز وند چگینی، مهرداد (۱۳۹۴)، «توسعه پایدار؛ شاخص‌ها و سیاست»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۴، ش ۲.
- ۲۷- لاهوتیان، علی (۱۳۹۵)، «دولت توسعه‌گرا و آینده آن در فرآیند جهانی‌شدن»، **فصلنامه سیاست‌نامه علم و فناوری**، دوره ۶، ش ۴.
- ۲۸- محسن‌زادگان، امیر و حسینی کرانی، رسول (۱۳۹۰)، «تأثیر دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۲، ش ۳.
- ۲۹- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶)، «سیاست‌گذاری اقتصادی کنترل تحریم در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، ش ۳.
- ۳۰- موسوی شقایب، سیدمسعود (۱۳۸۹)، «رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، ش ۲.
- ۳۱- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.

لاتین:

32- Chang, H.-J (2006). The East Asian development experience: the miracle. *The crisis and the future*.

33- Held, D. & Koenig-Archibugi, M (2003). *Taming globalization: frontiers of governance*. Cambridge, UK Malden, Massachusetts: Polity Press.

